

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ملاحظه فرمودید معنای سومی که برای محکم و متشابه ذکر شده، این بود که محکم یعنی «مبین» و متشابه یعنی «مجمل»؛ و مرحوم آخوند در کفایه وقتی قول اخباری‌ها و استدلال اخباری‌ها را مورد مناقشه قرار دادند، همین جواب را دادند که ظواهر جزء محکومات است و محکومات شامل نصوص و ظواهر می‌شود و متشابه را به معنای مجمل معنا کرده‌اند.

مرحوم علامه طباطبایی (رض) این احتمال را رد کرده‌اند؛ و ما در جلسه گذشته اشکالی را که ایشان بیان کردند، رد کرده و آن را نپذیرفتیم.

اما آیا این تفسیر درست است یا نه؟، باید تفاسیر و احتمالات دیگر را در معنای محکم و متشابه بیان و بررسی کنیم؛ و در آخر ببینیم که مراد از متشابه، متشابه مفهومی است یا متشابه مصداقی؟. اگر محکم را به «مبین» و متشابه را به «مجمل» معنا کنیم، فرع بر این است که در این آیه شریفه، خداوند محکم و متشابه مفهومی را اراده فرموده باشد؛ اما این احتمال وجود دارد که در اینجا مراد، محکم و متشابه مصداقی باشد. لذا، باید بقیه احتمالات را هم بررسی کنیم. قرار شد روی ترتیبی که در المیزان آمده، احتمالات را بیان کنیم.

احتمال چهارم در معنای محکم و متشابه

در احتمال چهارم گفته‌اند: مراد از متشابهات، آیات منسوخه است؛ که **يُؤْمِنُ بِهَا وَ لَا يَعْمَلُ بِهَا** ؛ ایمان داریم این آیات از خداوند صادر شده است، ولی دیگر قابل عمل نیست. و مراد از محکومات، آیات ناسخه است؛ که **يُؤْمِنُ بِهَا وَ يَعْمَلُ بِهَا** ؛ که در نتیجه، احکام و محکم بودن عمدتاً در عمل کردن و عمل نکردن ظاهر می‌شود.

بنابراین، آیات متشابه، آیاتی است که دیگر نباید به آن‌ها عمل شود و منسوخ شده‌اند؛ آن وقت **«فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْنٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ»**، اینها باز می‌آیند به این آیات منسوخه برای طلب فتنه عمل می‌کنند. مرحوم آقاي طباطبایی فرموده‌اند: بر فرض که این معنا درست باشد، ما دلیلی نداریم که متشابهات در آیات منسوخه منحصر است؛ زیرا، ملاکی که برای آیات متشابه در همین آیه ذکر شده است - که عبارت از «ابتغاء الفتنة و ابتغاء التأويل» است - در آیاتی که نسخ هم نشده، جریان دارد. به عنوان مثال، آیاتی در مورد صفات خداوند تبارک و تعالی و افعال خداوند داریم که نسخ هم نشده‌اند؛ اما این آیات، صفات و افعال را طوری معنا می‌کنند که موجب فتنه می‌شود.

پس، اشکال این است که خصوصیت ابتغاء الفتنة و ابتغاء التأويل، در آیات غیر منسوخه هم مشاهده می‌شود. اشکال این است که **« علي إن لازم هذا القول وجود الواسطة »**، لازمه این قول آن است که باید بین محکم و متشابه شقّ سومی باشد؛ و در جلسه

گذشته گفتیم این آیه شریفه «...» ظهور در این دارد که آیات قرآن دو قسم است و قسم سوم ندارد؛ حال اگر محکم را به ناسخ و متشابه را به منسوخ تفسیر کنیم، آیه‌ای که نه ناسخ است و نه منسوخ، آن را چه باید بگوییم؟

این اشکال در اینجا وارد نیست؛ برای این که مقصود قائل از این قول، فقط این است که بگوید متشابه یعنی منسوخ و محکmat یعنی غیر منسوخات؛ نه فقط خصوص ناسخات و خصوص منسوخات که این اشکال به وجود آید؛ اما اگر بگوید: نه، آیاتی که در قرآن منسوخ است، متشابه می‌باشند و بقیه، یعنی آنچه که منسوخ نیست، محکmat هستند، دیگر این اشکال وارد نمی‌شود.

مرحوم علامه، این قول را به ابن عباس و ابن مسعود و عده‌ای از صحابه نیز نسبت داده‌اند؛ که می‌فرمایند: مذهب ابن عباس در باب محکم و متشابه، اعم از ما ینطبق علی الناسخ و المنسوخ است؛ و ناسخ و منسوخ را از باب مثال ذکر کرده‌اند.

سپس، روایتی را از ابن عباس در الدر المنثور نقل می‌کند که: ابن عباس گفته: **المحکmat ناسخه وحلاله وحرامه وحدوده وفرائضه وما یؤمن به والمتشابهات منسوخه ومقدمه ومؤخره وأمثاله وأقسامه وما یؤمن به ولا یعمل به انتهى** «محکmat ناسخ قرآن و آنچه که مبین حلال و حرام، و مبین حدود قرآن، فرائض و واجبات قرآن است؛ و آنچه که ایمان به آن آورده می‌شود تا عمل شوند؛ و متشابهات، عبارت از منسوخات است؛ و منظور از «مقدمه و مؤخره»، آیه قبل و بعد است که این آیه را تکمیل می‌کند؛ و مقدمه بدون توجه به مؤخر، متشابه می‌شود. مثلاً فرض کنید در باب استثناء، مستثنی منه را بگوییم مقدم و مستثنی را بگوییم مؤخر است؛ حال، مستثنی منه بدون مستثنی يك معنا دارد، و با مستثنی يك معنای دیگری دارد.

«و أمثاله و أقسامه»، امثال قرآن، در مثل آنچه که می‌خواهیم این را مثل برای آن قرار دهیم، بدون در نظر گرفتن آن معنا ندارد، «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ» مثل‌هایی که خداوند در قرآن آورده است، اگر آنها را بدون این که در نظر بگیریم خداوند برای چه این مثال را می‌آورد، خودش می‌شود متشابه.

«اقسامه» نیز مراد این است که گاه افراد را که خداوند در برخی از آیات تقسیم کرده است به اهل یمین و اهل شمال، سابقون و غیر سابقین، زن و مرد، اگر انسان آنچه را که در آن تقسیم وجود دارد، همینطور بعضی از اقسام افرادش را بگیرد و بعضی دیگر را رها کند، می‌شود متشابه. اینهم معنای چهارم که اشکالش را دقت فرمودید.

احتمال پنجم در معنای محکم و متشابه

در معنای پنجم فرموده‌اند: محکmat آن است که يك دليل واضح و روشن دارد؛ آیات توحید، آیات صفات خدا؛ اینها چون دلیل واضحی دارد، از محکmat است؛ و متشابهات آن است که دلیل و اضع ندارد و برای دلیلش نیاز به تأمل است.

مرحوم آقای طباطبایی در جواب فرموده‌اند: مراد از دلیل واضح چیست؟ آیا مراد این است که يك دليل عقلي بدیهی داشته باشد؟ آیاتی که مضامین آن يك دليل عقلي بدیهی دارد، آیاتی که دلالت بر عدم وجود شريك برای خداست، و.. که عقل بالبداهه این را می‌فهمد، بگوییم از محکmat است؛ و آیاتی که دلیل عقلي بدیهی ندارند، از متشابهات است؛ می‌فرمایند لازمه این حرف آن است که تمام آیات الاحکام از متشابهات باشد؛ چون آیات الاحکام هیچکدام دلیل عقلي ندارند. احتمال دوم در اینجا آن است که بگوییم محکم آن است که دليل يك دليل واضح از خود قرآن دارد؛ و متشابه آن است که دليل واضح از خود کتاب ندارد.

در مورد این معنا نیز می‌فرمایند: «فجميع الآيات من هذه الجهة على وتيرة واحدة وكيف لا وهو كتاب متشابه مثنائي و نور و مبين و لازمه كون الجميع محكما و ارتفاع المتشابه المقابل له من الكتاب وهو خلف الفرض وخلاف النص»؛ اگر اینطور

بخواهیم بگوییم، از این جهت، همه آیات به یک نحو هستند و همه باید محکم شوند؛ چگونه چنین چیزی ممکن است و حال آن که قرآن کتاب متشابه مثنایی است؛ یعنی قرآن این ویژگی را دارد که دو تایی است، یا از باب این است که قرآن دو بار نازل شده است، یکبار دفعة نازل شده و یکبار هم تدریجاً نازل شده است؛ به سوره مبارکه حمد می‌گویند مثنایی، از باب این است که دو قسمت دارد؛ یک قسمتش مربوط به خدا و اوصاف خداست، و یک قسمتش مربوط به تقاضایی است که بنده از خداوند دارد.

احتمال دیگری که در «مثنایی» وجود دارد، این است که در قرآن هر آیه‌ای که در نظر گرفته شود، یک آیه دیگری که هم مضمون با آن باشد، بالاخره وجود دارد. ایشان می‌فرمایند وقتی قرآن مثنایی است، پس باید دلیل هر آیه از خود قرآن نیز وجود داشته باشد؛ قرآن نور است، تمامش نور است، مبین است؛ بنابراین، باید اصلاً به طور کلی، تمام آیات قرآن محکم شوند. اشکال دیگری به نظر ما بر این احتمال پنجم وارد است، این است که در این آیه از سوره آل عمران - «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ....» - محکم وصف خود آیه است و کاری به دلیلش ندارد. ما باشیم و این آیه، محکم و متشابه وصف برای خود آیه است. بنابراین، هر کسی که بپاید محکم و متشابه را در دلیل آیه ببرد، راه خطا را طی کرده است. لذا، این معنا به طورکل باطل است.

احتمال ششم در معنای محکم و متشابه

معنای بعد که شبیه این اشکال در آن هست، این است که «أَنَّ الْمَحْكَمَ كُلَّ مَا أَمَكَّنَ تَحْمِيلَ الْعِلْمِ بِهِ بِدَلِيلٍ جَلِيٍّ أَوْ خَفِيِّ وَالْمُتَشَابِهَ مَا لَا سَبِيلَ إِلَى الْعِلْمِ بِهِ كَوَقْتِ قِيَامِ السَّاعَةِ وَنَحْوِهِ» محکم آن است که انسان بتواند از راه یک دلیل آشکار و یا پنهان، علم به آن پیدا کند؛ و متشابه آن است که راهی برای علم به آن نیست. مثل زمان قیامت، که چه هنگامی است؟ و هیچ چیزی برای آن نیست. ایشان در اشکال به این معنا می‌فرمایند: «وَفِيهِ أَنَّ الْأَحْكَامَ وَالْمُتَشَابِهَ وَصِفَانِ لَايَةِ الْكِتَابِ مِنْ حَيْثُ أَنَّهَا آيَةٌ دَالَّةٌ عَلَى مَعْرِفَةِ الْمَعَارِفِ الْإِلَهِيَّةِ وَالَّذِي تَدُلُّ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ آيَاتِ الْكِتَابِ لَيْسَ بِعَادِمٍ لِلْسَّبِيلِ وَلَا مَمْتَنِعٍ الْفَهْمِ إِمَّا بِنَفْسِهِ أَوْ بِضَمِيمَةٍ غَيْرِهِ»، ما باشیم و این آیه، محکم و متشابه وصف برای خود آیات است؛ آیه است که متصف به محکم و متشابه می‌شود. و هر آیه‌ای از آیات قرآن را می‌توانیم علم به آن پیدا کنیم؛ به معنای خود آیه، یعنی این آیه دلالت بر یک معرفتی از معارف الهی، توحید، نبوت و معاد دارد، ولی ممتنع الفهم نیست؛ حالا یا آن آیه را با خودش می‌توانیم بفهمیم یا با ضمیمه آیه دیگری.

بعد در ادامه می‌فرماید: «وَكَيْفَ يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ هُنَاكَ أَمْرٌ مَرَادٌ مِنْ لَفْظِ الْآيَةِ وَلَا يُمْكِنُ نَيْلُهُ مِنْ جِهَةِ اللَّفْظِ مَعَ أَنَّهُ وَصَفَ كِتَابَهُ بِأَنَّهُ هَدَى وَأَنَّهُ نَوَّرَ وَأَنَّهُ مَبِينٌ وَأَنَّهُ فِي مَعْرِضِ فَهْمِ الْكَافِرِينَ فَضْلاً عَنِ الْمُؤْمِنِينَ»، چطور ممکن است بگوییم يك آیه‌ی را خدا آورده است و معنایی را هم از الفاظش اراده کرده است، اما ما نمی‌توانیم آن را بفهمیم؟! و حال آن که این کتاب در معرض فهم کافران بوده است! اشکال دیگری که می‌کنند، این است که می‌فرماید: «عَلَى أَنْ فِي هَذَا الْقَوْلِ خَطَا بَيْنَ مَعْنَى الْمُتَشَابِهِ وَتَأْوِيلِ الآيَةِ كَمَا مَرَّ»؛ کسی که اینطور معنا کرده، خلط بین متشابه و تأویل کرده است. و همانگونه که عرض کردیم، نظر شریفشان این است که یکی از خلط‌های عجیبی که در کلمات بزرگان اتفاق افتاده، خلط بین متشابه و تأویل است که این دو هیچ ارتباطی با هم ندارند. اینهم معنای ششم.

احتمال هفتم در معنای محکم و متشابه

معنای هفتم این است که: «أَنَّ الْمَحْكَمَاتِ آيَاتِ الْأَحْكَامِ وَالْمُتَشَابِهَاتِ غَيْرَهَا مِمَّا يَصْرِفُ بَعْضُهَا بَعْضاً»؛ بگوییم منظور از محکمات فقط آیات الاحکام است و متشابهات غیر آیات الاحکام هستند که بعضی از آنها بعضی دیگر را بر می‌گرداند. ایشان در جواب می‌فرمایند: مرادتان از «یصرف» چیست؟ «إِنْ كَانَ مُطْلَقٌ مَا يَعِينُ عَلَى تَخْصِصِ الْمَرَادِ بِاللَّفْظِ حَتَّى يَشْمَلَ مِثْلَ

التخصيص بالمخصص والتقييد بالمقيد وسائر القرائن المقامية كانت آيات الاحكام أيضا كغيرها متشابهات؛ اگر مرادتان آن است که قرینه بر مراد است، مثل خاص که قرینه بر مراد از عام است، مقید که قرینه بر مراد از مطلق است، این در آیات الاحکام هم وجود دارد؛ و اگر « وإن كان خصوص ما لا إبهام في دلالة على المراد ولا كثرة في احتمالاته حتى يتعين المراد به بنفسه ويتعين المراد بغيره بواسطته كان لازم كون ما سوى آيات الاحكام متشابهة أن لا يحصل العلم بشئ من معارف القرآن غير الاحكام »، مرادتان این است که بگوئیم آیات الاحکام آیاتی است که به خودی خودش روشن است، و غیر آیات الاحکام به خودی خود روشن نیست و نیاز به چیز دیگری دارد، لازمه اش این است که غیر از آیات الاحکام، آیات معارف تماماً بشود متشابه؛ و به این هم نمی توان ملتزم شد.

احتمال هشتم در معنای محکم و متشابه

معنای هشتم این است که: « أن المحكم من الآيات ما لا يحتمل من التأويل إلا وجها واحدا والمتشابه ما احتمل من التأويل أوجها كثيرة »، محکم آن است که يك تأویل واحد دارد؛ و متشابه آن است که تأویلات متعدّد دارد. می فرمایند: « ونسب إلى الشافعي وكأن المراد به أن المحكم ما لا ظهور له إلا في معنى واحد كالنص والظاهر القوي في ظهوره والمتشابه خلافه »، این معنا به شافعی نسبت داده شده است، و شاید مرادشان این باشد که محکم آن است که فقط در يك معنا ظاهر است؛ ولی متشابه آن است که احتمالات متعدد دارد.

ایشان در جواب می فرمایند: اصلاً شما اینجا محکم را تعریف نکردید و فقط تبدیل لفظ به لفظ کردید؛ بجای محکم می گوئید چیزی که فقط يك تأویل دارد و متشابه چند تأویل دارد! می فرمایند: « وفيه أنه لا يزيد على تبديل اللفظ باللفظ شيئاً فقد بدل لفظ المحكم بما ليس له إلا معنى واحد والمتشابه بما يحتمل معاني كثيرة » این اشکال اولی که دارند؛ و در اشکال دوم می فرمایند: شما تأویل را به معنای تفسیر گرفتید، در حالی که ما قبلاً گفتیم و بعداً هم می گوئیم تأویل با تفسیر فرق دارد.

احتمال نهم در معنای محکم و متشابه

احتمال نهم این است که: « أن المحكم ما احكم وفصل فيه خبر الأنبياء مع أمهم والمتشابه ما اشتبهت ألفاظه من قصصهم بالتكرير في سور متعددة »، محکم آن آیه ای است که احکام شده است و خبر انبیاء و امت هایشان به تفصیل بیان شده است؛ به عبارت دیگر، آن قصه ای از قصص انبیا که یکبار در قرآن آمده و تفصیلاً بیان شده، می شود محکم؛ و متشابه، آن قصصی که متعدد و مکرر آمده است، با الفاظ متعدد در سورهای متعدد.

ایشان می فرماید: لازمه این قول آن است که این تقسیم، یعنی تقسیم محکّمات و متشابهات، فقط مربوط به آیات قصص باشد. و اشکال آن این است که: « وفيه أنه لا دليل على هذا التخصيص أصلاً على أن الذي ذكره تعالى من خواص المحكم والمتشابه وهو ابتغاء الفتنة وابتغاء التأويل في اتباع المتشابه دون المحكم لا ينطبق عليه فإن هذه الخاصة توجد في غير آيات القصص كما توجد فيها وتوجد في القصة الواحدة كقصة جعل الخلافة في الأرض كما توجد في القصص المتكررة »؛ اولاً ما دلیلی بر این تخصیص نداریم و ثانیاً آن ملاکی که خداوند در این آیه برای متشابه بیان کرده است که متشابهات را کسانی که منحرف هستند، عمل می کنند، در غیر آیات القصص هم جریان دارد و اختصاصی به آیات القصص ندارد.

احتمال دهم در معنای محکم و متشابه

معنای دهم، عبارت است از این که: « أن المتشابه ما يحتاج إلى بيان والمحکم خلافه وهذا الوجه منسوب إلى الإمام أحمد »، احمد بن حنبل که از ائمه اهل سنت است این معنا را قائل شده، و گفته است: متشابه آن است که نیاز به بیان دارد؛ و محکم آن است که نیازی به بیان ندارد. ایشان در جواب فرموده آیات الاحکام تماماً محتاج به بیان است، در حالی که تمامی آنها از محکومات هستند. ظاهراً این مطلب بین مفسرین مفروغ عنه است که آیات الاحکام مسلماً از محکومات هستند.

احتمال یازدهم در معنای محکم و متشابه

معنای یازدهم این است که: « أن المحکم ما يؤمن به ويعمل به والمتشابه ما يؤمن به ولا يعمل به ونسب إلى ابن تيمية ولعل المراد به أن الاخبار متشابهات والانشاءات محکومات كما استظهره بعضهم »، محکم آن است که بدان عمل می‌شود و متشابه آن است که بدان عمل نمی‌شود؛ و شاید مراد این باشد که متشابهات آیاتی است که جنبه خبری دارد، و محکم آیاتی هستند که جنبه انشائی دارند.

دلیل این که اینگونه تفسیر کنیم، این است که عبارت اول بر می‌گردد به همان ناسخ و منسوخ که قبلاً گفتیم، و برای اینکه يك قول مستقلى شود، چنین تفسیری را می‌گوییم. ایشان در جواب می‌فرمایند: لازمه این تفسیر آن است که چون انشائیات در آیات الاحکام است، بنابراین، غیر آیات الاحکام تماماً متشابهات می‌شوند. و ما نمی‌توانیم به این ملتزم شویم؛ چون لازمه‌اش این است که ما نتوانیم به هیچ چیزی از معارف الهی مذکور در غیر باب احکام علم پیدا کنیم؛ و چنین تالی فاسدی دارد.

احتمال دوازدهم در معنای محکم و متشابه

معنای دوازدهم این است که متشابهات آیات الصفات است، اعم از صفات خداوند مثل علیم، قدیر، حکیم، خبیر و صفات انبیا؛ و مابقی آیات می‌شوند محکومات. - « أن المتشابهات هي آیات الصفات خاصة أعم من صفات الله سبحانه كالعلیم والقدير والحکیم والخبیر وصفات أنبيائه كقوله تعالى في عيسى بن مريم عليهما السلام : وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ » وما يشبه ذلك » □ .

ایشان در جواب می‌فرمایند: دلیلی بر انحصار متشابهات در این آیات نداریم؛ این معنا و احتمال هم به ابن تیمیه نسبت داده شده است. بعد مرحوم علامه در ادامه می‌فرمایند: آنچه که از کلام ابن تیمیه استفاده می‌شود این است که ابن تیمیه برای محکم و متشابه نسبت قائل است؛ یعنی يك آیه‌ای معنایش برای یکی محکم است و برای دیگری متشابه است؛ کسی که عالم به خصوصیات صفات خداوند هست، این آیه برای او محکم است؛ اما برای کسی که جاهل است، متشابه می‌باشد. - « فرما اشتبهت دلالة آية على قوم كالعامة وعلمها آخرون بالبحث وهم العلماء وهذا المعنى في آیات الصفات أظهر فإنها بحيث تشبه مراداتها لغالب الناس لكون أفهامهم قاصرة عن الارتقاء إلى ما وراء الحس... » .. در حالی که - گویا تا آخر می‌خواهند این را بفرمایند - اگر ما باشیم و آیه، محکم و متشابه وصف خود آیه است؛ برای همه محکم است و برای همه متشابه است؛ دیگر محکم و متشابه نسبی نداریم.

یکی دو معنای دیگر باقی مانده است که انشاءالله فردا بیان خواهیم کرد. والسلام.